

کثرت‌گرایی دینی تشکیکی: راهی نو در بازاندیشی برای صلح بشری

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست‌ویکم
- تابستان ۹۷

کثرت‌گرایی دینی
تشکیکی: راهی نو
در بازاندیشی برای
صلح بشری
(۲۵ تا ۴۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۳/۳

چکیده

نگرش "تشکیکی کثرت‌گرایی دینی" بدیل مناسب انحصارگرایی و شمول‌گرایی دینی است. در این رویکرد باور بر آن است که همه‌ی ادیان الهی به نحو تشکیکی از حقیقت بهره برده‌اند؛ و اگرچه راه نجات برای پیروان ادیان مختلف باز است، اما عالی‌ترین راه در اسلام تجلی یافته است. در رویکرد کثرت‌گرایی تشکیکی، با تأکید بر اصل احترام به اعتقادات دیگر ادیان و پذیرش حق بهره‌مندی آنان از حقیقت دینی، امکان صلح و هم‌زیستی دینی فراهم می‌شود. بنابر اصل یادشده و برابری همه‌ی انسان‌ها با یک‌دیگر، مسلمانان باید با پیروان همه‌ی ادیان الهی زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند و حق تعرض و جنگ با غیرمسلمانان - تا زمانی که اقدامی علیه مسلمانان نکرده باشند - را ندارند. کثرت‌گرایی تشکیکی دینی، همه‌ی سنت‌های دینی و خداپاوارانه را به‌طور سلسله‌مراتبی به رسمیت شناخته و ضمن حاکم‌ساختن اصل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بر زندگی بشری، راه پدیدارشدن جریان‌های تکفیری را سد می‌نماید.

واژه‌های کلیدی:

صلح، جنگ، کثرت‌گرایی دینی تشکیکی، اسلام، انحصارگرایی، شمول‌گرایی.

* دانشیار فلسفه دانشگاه خوارزمی (qorbani48@gmail.com).

مقدمه

صلح و امنیت ملت‌ها و نظام جهانی می‌تواند به واسطه‌ی علل مختلفی تهدید شود و به جنگ میان ملت‌ها، دولت‌ها و یا بروز خشونت‌های قومی و ملی منجر گردد. یکی از این علل، افزایش توان علمی و اقتدار نظامی دولت‌ها است؛ پیشرفت‌های علمی اگر با افزون‌طلبی سیاسی و نظامی حاکمان یک کشور همراه شود، ممکن است به تجاوز به سرزمین‌های دیگر بیانجامد. تاریخ گواهی می‌دهد که تلقی‌های انحصاری از آموزه‌های یک سنت دینی، نقش زیادی در از بین بردن صلح بشری و گسترش جنگ داشته است. در واقع، این نگرش که: "تنها دین ما حق است؛ آنانی که در دین ما نیستند، در گمراهی و ظلمت‌اند و باید به عذاب دنیوی و اخروی گرفتار شوند" معمولاً مجوز جنگ و جهاد مقدس شده است. این نگرش خطرناک، مربوط به برخی دین‌داران است، نه خود ادیان الهی؛ نگرشی که صلح و امنیت جامعه‌ی بشری را تهدید می‌کند و موجب ریخته‌شدن خون انسان‌های بی‌شماری می‌شود.

این پرسش قابل طرح است که چگونه تلقی‌های انحصاری از دین، موجب گسترش خشونت و تهدید صلح و هم‌زیستی بشری می‌شود؟ با چه تلقی‌هایی می‌توان نگرش‌های صلح‌طلبانه و رویکردهای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مبتنی بر دین را بسط داد؟ در پاسخ به این سوالات، ضمن نشان دادن نقاط ضعف نگرش‌های انحصارگرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی مطلق دینی - که راه تهدید صلح و گسترش جنگ را باز می‌کند - از نگرش کثرت‌گرایی دینی تشکیکی دفاع خواهیم کرد. در این رویکرد، هم‌زیستی و صلح (بدون توجه به نوع دین افراد) از اولین و مهم‌ترین حقوق انسانی شمرده شده و جنگ در همه‌ی احوال، به جز مواردی که حیات مؤمنان مورد تهدید بالفعل قرار بگیرد، نهی شده است؛ چنین جنگی، جهاد دفاعی خوانده می‌شود. به این ترتیب، اصل حاکم بر کثرت‌گرایی دینی تشکیکی، اخوت و برادری همه‌ی انسان‌ها (به واسطه‌ی اشتراک در حقیقت انسانیت) و محوریت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز آنهاست. در این نگرش، جنگ، واکنشی دفاعی است نه تهاجمی؛ آن‌هم برای رفع هرگونه فتنه و از بین بردن خشونت در جامعه.

۱. مشکلات انحصارگرایی دینی

انحصارگرایی دینی - در هر سه شکل - دارای دو مدعای اصلی است: اول این که حقیقت تنها در سنت دینی خاصی یافت می‌شود؛ دوم این که نجات و رستگاری تنها از طریق این سنت دینی خاص امکان‌پذیر است.

برخی از متفکران مسیحی حامی این دیدگاه بر این عقیده‌اند از آنجایی که رستگاری و حقیقت تنها در شخص مسیح و دین مسیحیت هست، بسیاری از راه‌هایی که ادیان دیگر ارائه کرده‌اند به‌خوبی بیان‌گر راه خدا نیست و به حقیقت و حیات نمی‌انجامد؛ بنابراین مسیح، تنها و بزرگ‌ترین خداوندگار در میان خداوندگاران نیست، بلکه خداوندگاری جز او وجود ندارد. در واقع انحصارگرایان مسیحی بر این عقیده‌اند که عیسی مسیح تنها معیاری است که همه‌ی ادیان باید به وسیله‌ی آن ادراک و ارزیابی شوند و رستگاری تنها در دسترس مسیحیان است و مردم بدون آن گمراه هستند (شاهرودی، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۵). "سنت آگوستین" در این زمینه می‌گوید هیچ نوع نجات و رستگاری بیرون از کلیسا وجود ندارد. "شنک"، از متفکرین انحصارگرایی دینی مسیحی، بر این عقیده است از آنجا که رستگاری و حقیقت تنها در مسیح هست، بسیاری از راه‌هایی که دیگر ادیان ارائه کرده‌اند، به‌خوبی بیان‌گر راه خدا نیستند و به حقیقت و حیات نمی‌انجامند. بنابراین، مسیح تنها بزرگ‌ترین خداوندگار در میان خداوندگاران نیست، بلکه خداوندگاری جز او وجود ندارد (Shenk, 1997, P 35).

انحصارگرایی اسلامی نیز عمدتاً از سوی آن‌دسته از متفکران مسلمان طرح می‌شود که ختم نبوت پیامبر اسلام (ص) را دلیلی بر بطلان ادیان الهی پیشین دانسته و آن را دال بر ضرورت رجوع پیروان همه‌ی ادیان به اسلام می‌دانند. برخی از آن‌ها کاربرد کلمه‌ی اسلام در قرآن را عمدتاً به‌معنای دین خاتم دانسته و با استناد به برخی آیات قرآن (مانند یس ۳ و ۴، آل عمران ۵۱ و ۸۵، فاتحه ۶ و نساء ۱۵۰ و ۱۵۱) استدلال می‌کنند که در منطق قرآن، صراط مستقیم محدود به طریق خاصی است که پیامبر اسلام به‌عنوان خاتم نبیین (ص) آن را معرفی کرده است؛ و این که اختیار هردینی غیر از اسلام با آمدن اسلام پذیرفتنی نیست و قرآن حتی به مسلمانان دستور جنگ با کفار و مشرکین را هم داده است (قراملکی، ۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۵۰).

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست‌ویکم
- تابستان ۹۷

کثرت‌گرایی دینی
تشکیکی: راهی نو
در بازاندیشی برای
صلح بشری
(۲۵ تا ۴۲)

این تفسیرهای مطلق و انحصارگرا، اگر تنها به مباحث کلامی و دینی محدود باشد و به رفتارهای اجتماعی و سیاسی مردم و دینداران و علما و سیاستمداران سرایت نکند، اگرچه دارای مشکلات خاص فلسفی خود است، اما تا حدودی قابل تحمل می‌باشد؛ به شرطی که طرفداران این دیدگاه ضمن اعتقاد به درستی آموزه‌های کثرت‌گرایانه‌ی دین خود، به اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بشری و تساهل و مدارا نیز باور داشته باشند. تلقی انحصارگرایی دینی، زمانی بلای جان جامعه‌ی بشری می‌شود و صلح جهانی را تهدید می‌کند که پیروان یک سنت دینی انحصارگرا در خودشان این رسالت را احساس کنند که وظیفه‌ی آنها دعوت پیروان ادیان دیگر به دین خودشان است و اگر آنها نپذیرفتند، جنگ علیه آنها یک واجب شرعی است و کسی که در این جهاد مقدس کشته شود، شهید است؛ زیرا در راه کشتن کافران شهید شده است. این مطلب درحالی است که نص ادیان الهی (هم‌چون انجیل، تورات و به‌ویژه قرآن) به‌هیچ‌وجه مؤید چنین برداشت‌های تند و خشونت‌آمیز از دین الهی نیست؛ بلکه انحصارگرایی دینی، به ویژه در شکل خشونت‌آمیزش، نتیجه‌ی تحمیل نگرش‌ها و منافع اشخاص و گروه‌های سیاسی و نظامی بر نحوه‌ی خوانش نصوص دینی است.

۲. مشکلات کثرت‌گرایی دینی مطلق

کثرت‌گرایی مطلق یکی از پاسخ‌های ممکن به مشکلات انحصارگرایی دینی است و با توجه به تحولات دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان، طی چند قرن اخیر بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است؛ "جان هیک"^۱ از این دیدگاه و گفت‌وگوی مبتنی بر آن دفاع می‌کند. کثرت‌گرایی دینی، هم بر تنوع ادیان، و هم بر تأیید این مطلب متکی است که پیروان همه‌ی ادیان تقریباً به‌طور یکسان از حقیقت و رستگاری بهره دارند (جان هیک، ۱۳۸۶: ۶۲؛ قربانی و امیدی، ۱۳۹۶: ۵۲).

وجود خارجی ادیان، یک واقعیت انکارناپذیر است؛ بنابراین به‌لحاظ وجودی، کثرت‌گرایی قابل انکار نیست، اما سوال عمده‌ای که وجود دارد، پرسش از رویکرد معرفت‌شناختی و نجات‌شناختی است. کثرت‌گرایی دینی (در شکل

1. John Hick.

مطلق آن) مدعی است باورهای دینی ادیان بزرگ جهان، از درون راه‌های فرهنگی متنوع و عمده‌ی انسان‌بودن، دربردارنده‌ی تصورات و ادراکات گوناگونی از حقیقت و یا غایت قصوی بوده و در نتیجه، عکس‌العمل‌های مختلفی نیز نسبت به آن وجود دارد (هیک، ۱۳۸۶: ۹۰). در واقع ادعا می‌شود که به‌واسطه‌ی تولد و زندگی انسان‌ها در جغرافیای و فرهنگ‌های مختلف در زمان‌های متفاوت، حقیقت واحدی به‌نام خدا یا هرنام دیگری، مبتنی بر شرایط فکری آن‌ها بر آن‌ها متجلی شده است که ما نام نحوه‌ی تجلی آن حقیقت را "دین" می‌نامیم. بر این اساس، جان هیک می‌گوید که مسلمان، مسیحی، هندو و یا به‌هر دین دیگری بودن افراد، معمولاً به‌دلیل قومیت دینی آن‌هاست. در این دیدگاه، به‌لحاظ معرفتی هیچ دلیلی بر برتری یک نگرش دینی بر نگرش دیگری وجود ندارد؛ بلکه این قابلیت در همه‌ی سنت‌های دینی وجود دارد تا پیروان خود را به کمال و سعادت برسانند.

مهم‌ترین ویژگی و اولین اشکال کثرت‌گرایی دینی مطلق، اتکای آن به فهم انسانی از حقیقت مطلق است که از دیدگاه "کانت" درباره‌ی تفکیک پدیدارها از ناپدیدارها نشأت گرفته است. در این‌جا، هرکس حقیقت را از منظر و نگاه خود، دیده و تفسیر می‌کند؛ ضمن این که هیچ دلیلی بر برتری تفسیر دیگران بر تفسیر من نیست. این همان نگرش انسان‌محورانه به حقیقت است که هم دچار نسبی‌گرایی معرفتی است و هم ممکن است به‌واسطه دخالت امیال و خواست‌های انسان‌ها، تفسیری از حقیقت داده شود که هیچ بهره‌ای از آن نداشته باشد. مشکل دوم آن است که نگرش عرضی به همه‌ی ادیان جهان - اعم از ادیان الهی و بشری - که دارای آموزه‌های کاملاً متضاد باهم هستند، چگونه قابل تبیین و دفاع است؟! چگونه ادیانی که هیچ داعیه‌ی الهی ندارند، می‌توانند بیان‌گر تجربه‌ای از حقیقت مطلق باشند؟!!

۳. ویژگی‌های تلقی تشکیکی از کثرت‌گرایی دینی

کثرت‌گرایی دینی تشکیکی، تلقی جدیدی از کثرت‌گرایی در سنت اسلامی است که تلاش دارد از اشکالات انحصارگرایی و کثرت‌گرایی مطلق اجتناب ورزد. مهم‌ترین اصل کاربردی این تلقی در مقام عمل، به‌کارگیری اصل تساهل، مدارا و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است؛ زیرا طبق این دیدگاه، انسان‌ها یا برادر دینی

ما هستند، یا دارای اشتراکاتی در خلقت و اصل انسانیت؛ بنابراین صلح و مدارا با همه‌ی انسان‌ها، حتی کفاری که متجاوز به جان ما نیستند، مورد تأکید است (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳۱). در عین حال، تلقی تشکیکی دارای اصول معرفتی و نجات شناختی خاص خود است. به لحاظ معرفتی، مدعی است اگرچه پیروان همه‌ی ادیان الهی دارای بهره‌ای از حقیقت الهی هستند، اما بهره‌مندی اسلام از همه‌ی آن‌ها عالی‌تر است؛ البته این به معنای نفی بهره‌مندی معرفت‌شناختی ادیان الهی دیگر نیست. این دیدگاه به لحاظ نجات‌شناختی تأکید دارد که پیروان همه‌ی ادیان الهی به شرط: "ایمان به خدا"، "جهان آخرت" و "انجام عمل صالح" (با شرایط خاص خود) قابلیت نجات را دارند؛ اگرچه در اسلام بهترین الگوی نجات و رستگاری معرفی شده است.

۳-۱- پذیرش بهره‌مندی تشکیکی پیروان ادیان الهی از حقیقت الهی

نگرش کثرت‌گرایی تشکیکی بر این نکته تأکید می‌کند که پیروان همه‌ی ادیان الهی از حقیقت بهره‌مندند؛ اما نه به‌طور یکسان. در این زمینه، توجه به چند نکته اهمیت دارد: اول این که هدف از ارسال انبیای الهی، یکی، و آن دعوت به خدای واحد بوده است. دوم این که در قرآن کلمه‌ی اسلام به معنای مسیحیت و یهودیت هم به کار رفته است؛ در نتیجه دین پیامبر خاتم (ص) جامع و کامل‌کننده دو دین قبلی است. سوم این که تفاوت ادیان الهی به اصل آن ادیان نیست، بلکه به تفاوت در شرایع مختلف آن‌ها و تلقی‌های پیروان از آموزه‌های دینی است (حسینی، ۱۳۹۳: ۲۸۸-۲۸۶).

درباره‌ی وحدت هدف الهی از ارسال وحی و بعثت انبیا، می‌توان به آیات زیر رجوع کرد:

— إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (نساء: ۱۶۳)؛

— قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۸۴).

این آیات نشان می‌دهند که اصول بنیادی و اصلی تعالیم وحی شده به پیامبر اسلام (ص)، به انبیای پیشین نیز وحی شده است؛ پس اسلام چیزی غیر از ادیان و حیانی پیشین نیست، اما در عین حال عین آن‌ها هم نیست؛ زیرا اگر اسلام کاملاً مانند آن‌ها باشد، دیگر ضرورتی به وحی دوباره و ارسال پیامبر اسلام (ص) نمی‌بود. اسلام، همان تعالیم انبیای پیشین را در سطحی عالی‌تر و بهتر و گسترده‌تر بیان می‌کند؛ زیرا کتب پیامبران قبلی در طول تاریخ دچار تحریف‌های لفظی و معنوی شده است و ضرورت نزول وحی جدید را بیش‌تر می‌سازد. آیاتی مانند: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)؛ «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ» (بقره: ۱۲۸)؛ «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُّسْلِمِينَ» (یونس: ۸۴) و «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران: ۶۷) مبین این حقیقت هستند که حقیقت ادیان الهی قبلی، چیزی غیر از و مغایر با حقیقت اسلام پیامبر خاتم (ص) نیست؛ و نه تنها در راستای همین دین بوده، بلکه آن‌ها سطح نازلی از اسلام خاتم هستند.

نکته‌ی سوم این‌که، دین واحد دارای شرایع مختلف است. در آیات: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَكَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجْعَلْكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (مائده: ۴۸)؛ «لِكُلِّ أُمَّةً جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُبَازِعَنَّكَ فِي الْأُمْرِ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٌ» (حج: ۶۷) و «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا» (آل عمران: ۶۴) بر این حقیقت تأکید می‌شود که به واسطه‌ی تفاوت زمانی، مکانی و روحیات مختلف ملت‌ها، خداوند راه‌های متفاوت خداشناسی را (به‌عنوان شرایع مختلف یک دین) برای آن‌ها قرار داده است؛ لذا این راه‌ها در نهایت به یک مقصد منتهی می‌شوند. در این زمینه، علامه طباطبایی با تفاوت‌گذاری بین دین، شریعت و ملت، بر این عقیده است که شریعت، اخص از دین است و لذا شریعت را برخلاف دین، متعدد و متکثر می‌داند و تأکید دارد که دین الهی، همانا اسلام است که واحد و ثابت می‌باشد؛ اما شرایع الهی و راه‌ها و طرق نیل به دین برحسب استعداد‌های مختلف و تنوع بشری، متکثر و متعدد است. بنابراین، کثرت شرایع، اگرچه متناسب به همان وحدت دینی است و از جلوه‌های گوناگون آن حکایت دارد، اما متناسب با مراتب فهم و ادراک بشر، متغیر است (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۵: ۳۵۴-۳۵۰).

نتیجه‌ی حاصله از این دسته مطالب آن است که حقیقت بیان‌شده توسط همه‌ی انبیای الهی در قالب ادیان وحیانی، در طول هم بوده‌اند؛ لذا دارای وحدت تشکیکی درونی هستند و هیچ‌گاه در تقابل با یک‌دیگر قرار ندارند. پس آنچه در آموزه‌های اصیل یهود، مسیحیت و اسلام مردم به آن‌ها دعوت می‌شوند، شامل پرستش خدای یگانه و انجام اعمال صالح برای کسب رستگاری دنیوی و اخروی مورد نظر خدای متعال است؛ اما از آن‌جا که یهودیت و مسیحیت در فضایی متفاوت از اسلام ظهور کرده و کتب وحیانی آن‌ها توسط پیروان‌شان به تدریج دچار برخی تحریف‌های لفظی و محتوایی قرار گرفته است، ضرورت یافته که با وحی جدید به پیامبر اسلام (ص) - در قالب قرآن کریم - ضمن بیان حقایق اصیل کتب الهی پیشین، آموزه‌های جدیدی نیز در تکمیل شریعت الهی بیان گردد. پس حقیقت بیان‌شده در اسلام، شکل کامل و بی‌نقص حقایق بیان‌شده در ادیان الهی قبلی است. حال آن‌کس که به اسلام بگردد، شکل کامل‌تری از حقیقت الهی را به دست می‌آورد؛ آن‌دسته از پیروان ادیان الهی دیگر نیز که به دین خود باقی بمانند، از اشکال ناقص‌تر حقیقت دینی بهره‌مند می‌شوند. البته چون خطوط اصلی همه‌ی این ادیان الهی، توحید و پرستش خدای واحد است، یکی هستند و همه‌ی معتقدان ادیان الهی نیز (اعم از یهودی، مسیحی و مسلمان) از حقیقت الهی بهره‌مندند. البته باید توجه داشت که بهره‌مندی آن‌ها یکسان نیست، و به‌طور تشکیکی - در طول یک‌دیگر - دارای شدت و ضعف معرفتی و وجودی هستند.

۳-۲- پذیرش انفتاح تشکیکی راه نجات برای پیروان همه‌ی ادیان

از ویژگی‌های مهم اسلام، پذیرش کثرت‌گرایی نجات‌شناختی است؛ یعنی در منطق اسلامی برای همه‌ی معتقدان به خدای واحد و به‌ویژه پیروان ادیان الهی و مسلمانان در رأس آن‌ها، به‌طور کلی راه رستگاری و نجات باز است. البته گشودگی راه نجات، مشروط به شروطی است و آن دلیل بر یکسان‌بودن دین و ایمان پیروان ادیان مختلف نیست؛ بلکه دلیل بر وحدت طولی اعتقاد دینی آنان، وسعت رحمت الهی و امکان پذیرش انسان‌ها مبتنی بر کیفیت ایمان دینی آن‌هاست.

در این زمینه دو گروه از آیات قرآنی را می‌توان مورد ملاحظه قرار داد. دسته‌ی اول، آیاتی دالّ بر این که اسلام شامل مسیحیت و یهودیت هم می‌شود و صراط مستقیم در هر سه دین الهی، البته به‌طور تشکیکی، وجود دارد؛ هم‌چنین این که ملاک رستگاری، ایمان به‌خدا، روز قیامت و انجام عمل صالح است. دسته‌ی دوم آیاتی که می‌فرمایند کسانی که به حقیقت اسلام راه نیافتند،^۱ براساس رحمت و اوسع‌ی خداوند می‌توانند شایستگی لازم برای نجات را داشته باشند.

برخی از آیات مربوط به‌دسته اول عبارتند از: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، عَلَي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یس: ۳۴)؛ «وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح: ۲)؛ «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمَنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً» (بقره: ۱۲۸)؛ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل‌عمران: ۱۹) و «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۶۲). این آیات در واقع نوعی ارتباط طولی و تشکیکی اسلام با مسیحیت و یهودیت را بیان می‌کنند؛ در نتیجه آنچه از حقیقت و راه نجات در اسلام معرفی گردیده، در سطوح نازل‌تری در دو دین مزبور هم قرار داده شده است. اگرچه اسلام به‌واسطه‌ی این که جامع کمالات دو دین قبلی، و مانع انحرافات راه‌یافته در نصوص اصلی آن‌هاست و آموزه‌های متعالی دارد که در آن دو دین نیست، راه بهتر و متعالی‌تر شناخت حقیقت الهی و رستگاری را نشان می‌دهد.

از میان آیات مزبور، آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی بقره تأکید دارد که راه نجات و رستگاری، ایمان به‌خدا و روز آخرت و انجام عمل صالح است. یعنی آنچه که منظور اصلی ارسال انبیای الهی بوده است، همین سه مورد است؛ اگرچه در قالب‌ها و روش‌های مختلف متجلی گردیده باشد. از آن‌جایی که تحقق این سه شرط برای پیروان ادیان الهی بدون توجه به تفاوت‌های دیگر آنان امکان‌پذیر است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۳۵-۳۳۸)؛ لذا راه نجات و رستگاری، البته به‌طور تشکیکی و سلسله‌مراتبی، در همه‌ی ادیان الهی وجود دارد و پیروان آن‌ها می‌توانند به‌قدر طاقت و توان خود از آن بهره‌مند شوند.

۱. قرآن کریم از این دسته تحت‌عنوان قاصران، مستضعفان و المرجون لامرالله یاد می‌کند.

هم‌چنین می‌توان به برخی از آیات دال بر دسته‌ی دوم توجه داشت: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا، إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا، فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا» (نساء: ۹۹-۹۷)؛ «وَأَخْرَجُوا مُرَجُومًا لِمَا

اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۱۰۶).

این آیات بیان می‌کنند کسانی که به دلایل مختلف و موجه موفق به فهم حقیقت اسلام نشده‌اند (چه از پیروان مسیحیت و یهودیت، یا کفار و پیروان ادیان غیرالهی) اگر مطابق اصول انسانی و الهی زندگی کرده باشند، می‌توانند به فضل و رحمت الهی امیدوار باشند تا بهشت نصیب آن‌ها شود. به عبارت دیگر، این آیات - به ویژه آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی بقره - می‌فرمایند اگر افراد غیرمسلمان به برتری و حقانیت دین خاتم محمدی (ص) قطع پیدا نکرده و بدون عنادورزی دین خود را حق بدانند، هم‌چنین براساس دین و آئین خود اعمال نیک انجام دهند، چنین انسان‌هایی اهل هدایت و رستگاری خواهند بود؛ زیرا این امر مقتضای حکمت، عدالت و رحمت واسعه‌ی الهی در باره‌ی بندگان و مخلوقات است (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۱۰). آیت‌الله مطهری در این خصوص می‌گوید:

«اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به عللی اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی‌تقصیر باشد، هرگز خداوند او را معذب نمی‌سازد. او اهل نجات از دوزخ است» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۹۳).

از امام علی (ع) نیز حدیث مشهوری در این زمینه وجود دارد که راه نجات را برای پیروان ادیان دیگر باز می‌گذارد. ایشان هشت در برای ورود به بهشت معرفی می‌کنند که آخرین در مربوط به غیرمسلمانانی است که به خداوند اعتقاد داشته‌اند؛ و چون با حقیقت و حق دشمنی نداشته‌اند، لذا اهل بهشت و نجات خواهند بود (شیخ صدوق، ۱۳۷۷: ۴۰۸-۴۰۷).

امام خمینی نیز درباره‌ی امکان نجات عموم پیروان ادیان الهی می‌فرماید:

«ما عوام آنان (اهل کتاب)، پس ظاهر است که خلاف مذهبی که دارند، به ذهن‌شان خطور نمی‌کند؛ بلکه آنان مانند عوام مسلمانان، به صحت مذهب خویش و بطلان سایر مذاهب قطع دارند. پس همان

طور که عوام ما به سبب تلقین و نشو و نما در محیط اسلام به صحت مذهب خویش و بطلان سایر مذاهب علم دارند، بدون این که خلاف آن به ذهن‌شان خطور کند، عوام آنان نیز چنین هستند و این دو گروه از این جهت تفاوتی ندارند. و قاطع در پیروی از قطع خود معذور است، نافرمان و گناهکار نیست و نمی‌توان او را به موجب این پیروی عقاب کرد (خمینی، ۱۳۸۱، ج: ۱، ۱۳۳).

ایشان سپس تکلیف علمای دین یهود و مسیح را از عوام جدا می‌کند؛ زیرا عمده‌ی آنان با این که خلاف مذهب خویش را ممتنع نمی‌دانند، اما حاضر به تحقیق و پذیرش حقیقت اسلام نیستند (همان: ۱۳۴).

در مجموع، به رغم تفاوت پیروان ادیان الهی و غیر الهی در شناخت و دست یابی به حقیقت، راه نجات برای همه‌ی ادیان - به ویژه پیروان ادیان الهی - باز است؛ به شرطی که به هدف و مقصود اصلی ادیان الهی (ایمان به خدا و جهان آخرت و عمل صالح) التزام نظری و عملی داشته باشند؛ ضمن این که رحمت و واسعه‌ی الهی، باب توبه را باز گذاشته و حق تعالی از باب رحمت خویش از خطای انسان‌ها مطابق مشیت خویش درمی‌گذرد.

۳-۳- تأکید بر صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در اسلام

اکنون می‌توان این سوال مهم را مطرح کرد که اگر در منطق کثرت‌گرایانه‌ی تشکیکی اسلام همه‌ی پیروان ادیان الهی به‌طور تشکیکی بهره‌مند از حقیقت الهی‌اند و راه رستگاری و نجات به‌طور تشکیکی برای همه‌ی آن‌ها گشوده است، پس چرا جامعه‌ی دین‌داران در طول تاریخ ادیان شاهد جنگ‌ها، خشونت‌ها و فتنه‌های مختلفی بوده و همواره صلح و هم‌زیستی بشری مورد تهدید قرار گرفته است؟ آیا این وقایع ناگوار منبعث از متون و آموزه‌های اسلامی است یا تلقی‌های غلط و منافع دین‌داران منشأ جنگ‌ها و خشونت‌ها گردیده، و به نام دین ثبت شده است؟

در پاسخ به این دو پرسش باید توجه داشت که اسلام پیش و بیش از هر چیزی بر اصل انسانیت انسان‌ها تأکید کرده است. اسلام، اصل برخورداری از زندگی را برای همه‌ی انسان‌ها، بدون توجه به نوع دین آن‌ها می‌پذیرد. قرآن کریم به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید که او تنها دعوت‌کننده به حق است و

تسلطی بر انسان‌ها ندارد: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه: ۲۱-۲۲). هم‌چنین به همه‌ی انسان‌ها ابلاغ می‌کند که پذیرش دین، اجباری نیست. پذیرش دین مبتنی بر فهم، اراده و اختیار انسان‌هاست و آن‌ها حق دارند هر دینی را که بخواهد، انتخاب کنند. علاوه‌براین، قرآن و سنت ائمه‌ی معصومین (ع) مملو از آیات و روایاتی است که تأکید دارند عدالت زیربنای کل نظام هستی، اصل زندگی انسان و سنت‌ها و قوانین جاری در زندگی آن‌هاست و مهم‌ترین هدف ارسال انبیای الهی، تحقق عدالت در همه‌ی ارکان زندگی انسان‌ها می‌باشد. برای نمونه این حقیقت در آیه‌ی «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹) و «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) مورد اشاره قرار گرفته است.

حال این پرسش را می‌توان مطرح کرد که در دین الهی اسلام - که اصل آن بر حکمت، عدالت، رحمت و خیرخواهی خداوند بنا شده و هدایت و سعادت حقیقی دنیوی و اخروی انسان هدف قرار گرفته است - چگونه می‌توان جنگ و خشونت را اصل قرار داد و آن را بر صلح و هم‌زیستی بشری برتری داد؟ هدایت‌گری حقیقی انسان در اسلام، متضمن صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در همه‌ی ارکان آن است. جنگ به معنای دفاع مشروع از کیان مسلمین، تنها زمانی تجویز می‌شود که آن‌ها مورد هجوم بالفعل دشمن قرار گرفته باشند. آیات متعدد قرآن علاوه‌بر گوشزد کردن نرمی اخلاق پیامبر (ص) با مردم، رفتار عادلانه با آن‌ها و مدارا با کافران و مشرکان را مورد تأکید قرار داده است. برای مثال در آیه‌ی «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّفَنَفِضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل‌عمران: ۱۵۹) خداوند متعال به پیامبر می‌گوید: علت جذب شدن مردم به او، نرم‌دلی و مهربانی و صلح‌طلبی پیامبر است، نه خشونت‌طلبی و سنگ‌دلی. در دو آیه‌ی «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا» (عنکبوت: ۴۶) و «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا» (آل‌عمران: ۶۴) خداوند به پیامبر و همه‌ی مسلمانان دستور می‌دهد که اثبات حقانیت اسلام در مقابل اهل کتاب و مشرکان به‌واسطه‌ی شمشیر و خشونت نیست، بلکه به احتجاج و برهانی است که بایستی مسلمانان آن را اقامه کنند. در آیه‌ی دوم نیز راه دعوت اهل کتاب به حقانیت اسلام، ابتدا تکیه‌بر مشترکات اعتقادی مسلمانان با آن‌هاست که باعث هم‌دلی و

جذب اهل کتاب به اسلام می‌شود، نه تکیه بر اختلافات که ممکن است باعث دشمنی و جنگ گردد.

اصل صلح و هم‌زیستی در بین مسلمانان و مناسبات آن‌ها با غیرمسلمانان، یک اصل ثابت است؛ اما گاهی برخی شرایط پیش می‌آید که صلح جامعه‌ی اسلامی تهدید شود. از جمله:

۱. تجاوز گروهی از مسلمانان به یک‌دیگر؛

۲. تجاوز کفار و منافقان به مسلمانان؛

۳. انتشار تفرقه و فتنه‌گری توسط منافقان در جامعه اسلامی.

در این شرایط قرآن دستورهای خاصی برای رفع بحران نظامی و سیاسی دارد و جنگ را به‌طور موقت برای رفع فتنه، البته با قیود فراوان آن، مجاز می‌شمرد.

درباره‌ی تجاوز گروهی از مسلمانان به یک‌دیگر، قرآن دارای دستورالعمل مشخصی است که روحیه‌ی صلح‌طلبی قرآن را آشکار می‌سازد. در آیه‌ی «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا صُلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹) خدای متعال می‌فرماید: هنگامی که دو گروه از مؤمنان باهم دچار جنگ و خشونت شدند، ابتدا هر دو را به صلح و سازش فرا بخوانید؛ اما اگر یکی از آن‌ها عصیان کرد و دوباره جنگ را آغاز نمود، با او بجنگید تا زمانی که به فرمان خدا - اصالت صلح - گردن نهد؛ اگر چنین شد، بایستی بین او و گروه دیگر به عدالت رفتار کرده و صلح را عادلانه جاری سازید. به این ترتیب، در هرگونه خشونت و اختلافات میان مسلمانان، اصل بر برقراری صلح عادلانه و شرافت‌مندانه است؛ اگرچه ممکن است مقدمه‌ی برقراری چنین صلحی، جنگ موقت و یا انجام مذاکرات و حتی تهدید و محاصره‌ی اقتصادی یا از نوع دیگر باشد. در هر حال، اصالت صلح عادلانه در هرگونه برخورد نظامی میان مسلمانان بسیار مهم می‌باشد.

درباره‌ی تجاوز نظامی کفار و فتنه‌انگیزی منافقین در جامعه‌ی مسلمانان، قرآن رهنمودهای بسیار زیادی دارد. در هر دو مورد، اصل بر برقراری صلح، دفع تجاوز نظامی کفار و از بین بردن فتنه‌های منافقین در جامعه‌ی اسلامی است. قرآن ابتدا تقویت بنیه‌ی نظامی در برابر کفار و حتی منافقین را بسیار ضروری توصیف می‌کند. در آیه‌ی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

وَعَدُّوْكُمْ» (انفال: ۶۰) بیان می‌شود که تقویت قدرت نظامی مسلمانان باعث افزایش هیبت آن‌ها و ترس کفار از آن‌ها می‌شود. در آیهی «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰) اصل جنگ نظامی - دفاعی در برابر کفار بیان شده است. در واقع، آیهی اول جنبه‌ی پیشگیرانه دارد و آیهی دوم جنبه‌ی درمان؛ و راه چاره‌ی امت اسلامی در مقابل مهاجمین کفار را جنگ با آن‌ها برای دفع تجاوز نظامی می‌داند. هم‌چنین در آیهی «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره: ۱۹۳) اهمیت بسیار زیاد رفع فتنه از جامعه‌ی مسلمانان مورد توجه بوده است. یعنی وقتی که با گسترش فتنه‌های منافقین مسلمان‌نما، وحدت و انسجام جامعه‌ی اسلامی در خطر فروپاشی قرار می‌گیرد، مسلمانان بایستی با قدرت تمام برای کور کردن چشم فتنه اقدام کنند و تا زمانی که آثار فتنه از بین نرفته، از پای نشینند. اهمیت این مسأله به قدری است که در آیات متعدد قرآن به مسلمانان تذکر داده می‌شود که مواظب رخنه‌ی منافقین در میان مسلمانان و خطرات ناشی از آن‌ها باشند. قرآن کریم، فتنه را خطرناک‌تر از قتل انسان‌ها معرفی می‌کند؛ زیرا فتنه نه‌تنها امنیت و آرامش مردم جامعه را از بین می‌برد، بلکه ممکن است هستی جامعه‌ی مسلمانان را نیز برباد دهد.

درعین‌حال، نکته‌ی بسیار مهم و انسان‌دوستانه‌ی قرآن، که مبین اولویت صلح در دین اسلام است، توصیه‌های فراوان به مسلمانان در مواظبت از نحوه‌ی رفتارشان با جنگ‌جویان کفار، منافقین، زنان، کودکان، بیماران و غیرنظامیان، اسیران و کسانی است که از جنگ فرار کرده‌اند. در این‌جا قرآن ابتدا تأکید دارد که دشمنی شما با برخی از کفار و منافقان نباید باعث شود از مسیر عدالت خارج شوید. در آیهی: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده: ۸) به رفتار عدالت‌محور، حتی با کفار و منافقان، تأکید می‌شود. در آیهی «وَأِنْ جَاحِقُوا لِّلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۱) تأکید می‌شود که اگر دشمنان مایل به برقراری صلح با شما بودند و هم‌زیستی را انتخاب کردند، شما نیز نباید به آن‌ها تعدی و تجاوز کنید، بلکه وظیفه شما رعایت عدالت درخصوص آن‌هاست. هم‌چنین در آیهی «لَا تَقْتُلُوا النِّسَاءَ وَلَا الصِّبْيَانَ وَلَا الشَّيْخَ الْكَبِيرَ وَلَا مَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَكَفَّ يَدَهُ، فَإِنْ فَعَلْتُمْ هَذَا فَفَدِّ اعْتَدَيْتُمْ» (بقره: ۱۹۰)، ضرورت رعایت حال زنان و کودکان و پیرمردان و کسانی که اظهار صلح به مسلمانان می‌کنند و دست از جنگ باز می‌کشند، لازم و واجب شمرده شده است.

جالب‌تر این که در آیه‌ی «فَإِنْ اِغْتَرَلَوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلْوْكُمْ وَ اَلْقَوْا اِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا» (نساء: ۹۰)، خداوند به مسلمانان توصیه می‌کند که با کفار و غیرمسلمانانی که با مسلمانان عناد و دشمنی آشکار و عملی ندارند، مدارا کرده و با صلح رفتار نمایند؛ زیرا اشتراک همه‌ی آنها در اصل انسانیت و حق زندگی و سلامت‌آمیز، از هیچ انسانی حتی کفار نیز قابل سلب نیست.

حسب آنچه گفته شد، قرآن در مقابل جنگ، خشونت و تجاوزات نظامی کفار و منافقین و دشمنان اسلام، دو اصل مهم را در دستور کار مسلمانان قرار می‌دهد که عبارتند از: حفظ صلح (تا آنجایی که امکان دارد) و جنگ با دشمنان (فقط برای رفع تجاوز آنان، نه تجاوزگری به‌هرقیمتی). منطق قرآن، منطق اصالت صلح و هم‌زیستی بشری است.

در این زمینه، قرآن کریم چهار راه کار را به پیامبر پیشنهاد می‌کند: اولین راه کار منطقی، توصیه‌های لازم به مسلمانان است تا توان نظامی خود را آن‌قدر افزایش دهند که کفار و دشمنان تصور تجاوز به مسلمانان را از ذهن خود بیرون کنند. در این زمینه، آیاتی هم‌چون «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰) بسیار راهگشا هستند. چنین آیاتی دستور به جنگ نمی‌دهند، بلکه مسلمانان را راهنمایی می‌کنند تا با تقویت قوای نظامی خود، در مقابل احتمالات حمله‌ی نظامی دشمنان بازدارندگی لازم را داشته باشند.

گروه دوم، آیاتی هستند که راه کار درمانی و دفاعی را به مسلمانان تعلیم می‌دهند که خود به چهار دسته تقسیم می‌شوند. اول، آیاتی که صبر را در مقابل تجاوز دشمنان توصیه می‌کنند؛ دوم، آیاتی که گذشت و بخشش را به‌عنوان دستور کار برخورد با دشمنان متجاوز تجویز می‌کنند؛ سوم، آیاتی که فرصت‌دادن به متجاوزان را توصیه می‌کنند تا شاید اصلاح شوند؛ و چهارم، آیاتی که دستور به جهاد و مبارزه‌ی بی‌امان با دشمنان متجاوز را صادر می‌کنند تا فتنه‌ی آنها رفع شود. دستور اول (صبر) در آیه‌ی «فاصبر علی ما یقولون» (طه: ۱۳۰) بیان شده است. دستور دوم (بخشش و نادیده گرفتن اذیت و آزار دشمنان) در آیه‌ی «فاعفوا و اصفحوا» (بقره: ۱۰۹) گفته شده است. دستور سوم (صبر در ریختن خون آنان) در آیه‌ی «کفوا یدیکم» (نساء: ۷۷) مورد تأکید قرار گرفته است. و دستور

چهارم (جهاد و ریختن خون آنان) در آیه‌ی «اقتلوهم حیث ثقتموهم» (بقره: ۱۹۱) آمده است.

بنابراین، اهمیت مراتب تشکیکی دستورات قرآن در آن است که در منطق اسلام، تا آن‌جا که ممکن است اجتناب از جنگ اولویت دارد؛ حتی از طریق روش‌هایی چون مذاکره، گذشت، صبر و مهلت‌دادن به آن‌ها؛ اما زمانی که هیچ یک از روش‌های مسالمت‌آمیز جواب نداد، اقدام به جنگ دفاعی و نه تهاجمی، به عنوان تنها راه جراحی بیماری و خارج کردن غده‌ی سرطانی - یعنی رفع هرگونه فتنه - در دستور کار قرار می‌گیرد. در واقع، دستور چهارم به‌هنگامی صادر می‌شود که مشرکین و کفار کار را به‌جایی می‌رسانند که از هر نوع آزار و اذیتی در حق مسلمانان دریغ نمی‌کنند. در نتیجه، خداوند نیز به مؤمنین اجازه‌ی مقابله داده تا ظلم را از خودشان رفع کنند. این امر در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی حج چنین بیان می‌شود: «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا». خداوند متعال در آیات ۱۹۰ تا ۱۹۳ سوره‌ی بقره، که به‌عبارت «و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه» ختم می‌شود، دستور جنگ و قتال با کافران را داده است؛ البته تا زمانی که فتنه و فساد در روی زمین هست.

برخی از مفسران معاصر بر این اعتقادند که این آیات عهده‌دار تبیین حکم قتال و جهاد با مشرکان مکه هستند. نکته‌ی اساسی در این آیات این است که جهاد مؤمنان مقید به قتال شده است، یعنی مؤمنان می‌توانند در برابر مهاجمان مشرک به دفاع از خود برخیزند (انفال: ۶۰). در واقع، جنگ مسلمانان هیچ‌گاه نایستی تهاجم یک‌طرفه به نوامیس و جان و مال مردم، حتی مشرکان و کفار بی‌دفاع، باشد. به‌همین دلیل، در قرآن، ضمن این که در نهایت اجازه‌ی جنگ با کفار به‌منظور دفاع از کیان مسلمانان داده شده، اما برای جنگ با دشمنان نیز قیود و محدودیت‌های فراوانی برای مسلمانان در نظر گرفته شده است. از جمله این که در آیه‌ی «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰) این حقیقت مورد اشاره قرار می‌گیرد. این آیه‌ی شریفه سه قید برای جنگ ذکر نموده است: نخست آن که مسلمانان در راه خدا بجنگند (نه برای دنیاطلبی و غنیمت‌یابی)؛ دوم آن که مسلمانان با کسانی بجنگند که برای پیکار با ایشان آمده‌اند (نه کسانی که سر جنگ با آن‌ها را ندارند)؛ سوم آن که

مسلمانان به هیچ کس تجاوز روا ندارند؛ یعنی زنان و کودکان و پیران و کسانی را که اهل جنگ نیستند، محترم شمرند.

نتیجه‌گیری

وجود خشونت و جنگ، از واقعیت‌های تلخ جهان گذشته و کنونی جامعه‌ی بشری است که گاه با گرایش‌های دینی، تمایلات نفسانی و منافع سیاسی و اقتصادی ملت‌ها و حکام اسلامی و غربی گره خورده‌اند.

مشروعیت‌بخشی به جنگ، به‌ویژه شکل تهاجمی آن، از طریق خوانش دوباره نصوص اصیل دینی امکان‌پذیر نیست؛ چراکه آموزه‌های اصیل ادیان الهی - هم چون اسلام - بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز تأکید فراوان دارند. از این‌رو جنگ‌ها و خشونت‌ها، حاصل خوانش منفعت‌طلبانه و خودخواسته‌ی برخی دین‌داران از برخی متون دینی است که موجب تأمین منافع اقتصادی، سیاسی و سرزمینی آن‌ها می‌شود.

در همین‌زمینه، انحصارگرایی دینی و کثرت‌گرایی مطلق دینی نیز قادر به ممانعت از جنگ، و بسط هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نبوده است؛ زیرا در هر دو آموزه، امکان تفسیر دل‌بخواهی و مشروعیت‌بخشی به جنگ و تهدید صلح بشری وجود دارد. در مقابل، در خوانش کثرت‌گرایانه‌ی تشکیکی از دین، به‌واسطه‌ی نگرش معقول و تشکیکی به دو مقوله‌ی: "کسب حقیقت و رستگاری" و "پذیرش وحدت طولی ادیان"، به‌ویژه در آموزه‌های بنیادی ادیان الهی (ایمان به خدا و روز آخرت و انجام عمل صالح) این امکان برای همه‌ی پویندگان راستین حقیقت و نجات وجود دارد تا به هدف خود به‌قدر طاقت‌شان دست یابند؛ هم چنین ضمن اصالت‌بخشی به صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، راه‌های تفسیر خشونت‌مدارانه از آموزه‌های دینی نیز مسدود خواهد شد. در این رویکرد، جنگ تنها در شکل دفاعی آن، تنها زمانی تجویز می‌شود که حیات جامعه‌ی دین‌داران به‌طور بالفعل از سوی دشمنان و کافران مورد تهدید قرار گیرد؛ ضمن این‌که جنگ دفاعی دین‌داران نیز دارای قیود و محدودیت‌های فراوان دینی است و مبین اصل عدالت و صلح‌طلبی دین اسلام می‌باشد.

سیاست‌متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست‌ویکم
- تابستان ۹۷

کثرت‌گرایی دینی
تشکیکی: راهی نو
در بازاندیشی برای
صلح بشری
(۲۵ تا ۴۲)

پس در منطق اسلام، راه نجات و حقیقت، البته برای همگان به درجات تشکیکی متفاوت باز است و صلح‌طلبی اصل حاکم بر حیات بشری است و جنگ نیز تا آنجا اجازه داده می‌شود که برای بازگرداندن صلح کارآیی لازم را داشته باشد. بنابراین گسترش جنگ‌ها و خشونت‌های معاصر در جوامع اسلامی، ناشی از خوانش و تفسیر متکبرانه و منفعت‌جویانه‌ی برخی مسلمانان غافل و حاکمان فرصت‌طلبی است که گسترش جنگ در جهان اسلام را به نفع سیاست‌های استعماری خود می‌دانند، نه ناشی از نصوص دینی‌ای هم‌چون قرآن.

منابع

- قرآن کریم.
۱. اسماعیل‌زاده، ایلقار (۱۳۹۰). بررسی پلورالیسم نجات از نگاه قرآن. مجله بینات، شماره ۶۹، سال هجدهم.
 ۲. امام‌خمینی (۱۳۸۱). المکاسب المحرمه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۳. حسینی شاهرودی، سیدمرتضی (۱۳۹۲). بررسی و نقد انحصارگرایی مسیحی. مجله‌ی مطالعات اسلامی، سال ۴۵، شماره ۹۰: ۵۳-۷۶.
 ۴. حسینی، سیدحسن (۱۳۹۳). پلورالیسم دینی یا پلورالیسم در دین. تهران: انتشارات سروش.
 ۵. ریچاردز، گلین (۱۳۸۳). رویکردهای مختلف به پلورالیسم دینی. ترجمه: رضا گندمی نصرآبادی و احمدرضا مفتاح. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
 ۶. شیخ صدوق (۱۳۷۷). الخصال. تهران: انتشارات کتابچی.
 ۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۹۷۰). المیزان فی التفسیر القرآن. لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 ۸. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۴). نقد مدعیات قرآنی پلورالیسم دینی. مجله قبسات، سال دهم، پاییز: ۱۵۸-۱۳۷.
 ۹. قربانی، مهدی و امیدی، مهدی (۱۳۹۶). وحدت‌گرایی و کثرت‌گرایی در فلسفه‌ی مشاء. مجله‌ی سیاست متعالیه، ش ۱۸.
 ۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه‌ی آثار (ج ۱). تهران: انتشارات صدرا.
 ۱۱. هیک، جان (۱۳۸۶). مباحث پلورالیسم دینی. ترجمه: عبدالرحیم گواهی. تهران: نشر علم.
 12. Weinstocks, Daniel (1998), Moral Pluralism, in Routledge Encyclopedia of Philosophy, vol. 6, London.
 13. Shenk, Calvin E (1997), Who Do You Say That I Am? Scottsdale, PA, Herald Press.